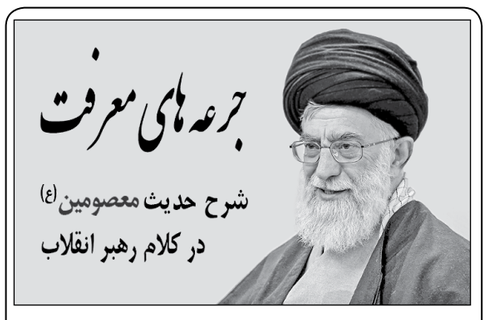

جذب حداکثری اخلاق پیامبر و اولیاء

سَـــمِعْتُ أَبَاعَبْدِاللهِ (علیه‌السلام) یَقُولُ لِأَصْحَابِهِ یَوْماً لَا تَطْعُنُوا فِـــی عُیُوبِ مَنْ أَقْبَلَ إِلَیْکُمْ بِمَوَدَّتِهِ وَ لَا تُوَقِّفُوهُ عَلَی سَیِّئَةٍ یَخْضَعُ لَهَا فَإِنَّهَا لَیْسَتْ مِنْ أَخْلَاقِ رَسُولِ اللهِ (صلی‌الله‌علیه و آله) وَ لَا مِنْ أَخْلَاقِ أَوْلِیَائِه[1]

مســـعدة گوید: شـــنیدم که امام صادق(ع)روزی به أصحاب خود می‌فرمود: کسی که از راه دوستی به شما روی آورد، با نقل عیب‌های او رنجیده خاطرش مکنید و کار بدی (اگر از او سراغ دارید) که ذکرش او را سر افکنده می‌کند بیادش نیاورید که این کار (زشت و این عمل ناهنجار) از رفتار رسول خدا (ص) نیست و نه از رفتار اولیاء خدا است.

کســـی که با اظهار دوستی به سمت شـــما می‌آید و اظهار علاقه‌ای به شما می‌کند، دست رد به سینهٔ او نزنید با ذکر عیوبی که در او مشاهده می‌کنید؛ یک کسی می‌آید اظهار علاقه به ما می‌کند،(این طور نباشد که) ما فوراً سراغ آن اشکالاتی که در او وجـــود دارد، برویم و روی آنها تکیه کنیم و طعن بر آنها بزنیم! این خیلی دستور مهم، بزرگ و عمومی‌ای است.

محبت کسی را که به شما اظهار محبت می‌کند، قبول کنید، ولو یک عیبی هم در او ســـراغ دارید، لزومی ندارد که طعن در آن عیب بکنید و این را موجب این قرار بدهید که دســـتِ ردّ به سینهٔ او بزنید.

و لاتوقِفوه علی سیئةٍ یَخضَعُ لها، اگر کارِ خلافی دارد، گناهی دارد، عیبی دارد، لازم نیست او را به‌خاطر این عیب طرد کنید، متوقـــف کنید یعنی جلوی او را بگیرید؛ منافاتی ندارد با نهی از منکر، منافاتی نـــدارد با أحبّ أصحابی مَن أهدی الیّ عیوبی[2]، لکن رشتهٔ پیوند محبت را حفظ کنید!

بعد البته انســـان برای نهی از منکر یا بـــرای اهدای عیوبِ دوســـتش و مرآت(آینه) بودن برای مؤمـــن، فرصت‌هایی دارد، می‌تواند از این فرصت‌ها اســـتفاده کند و این کار را انجام بدهد. اما اینطور نباشـــد که به مجرّد اینکه یک ایرادی، یک عیبی را در او ســـراغ دارید، محبـــتِ او را و خود او را طرد کنید و قبول نکنید؛ این یکی از آن شاه‌بیت‌های برخوردهای خوب در روابط اجتماعی است.

بعـــد فرمود: این، جزو اخـــلاق و رفتار پیغمبـــر و اولیائش نیســـت، یعنی آنها کســـانی را که سراغشان می‌آمدند، هر چند عیوبی،اشکالاتی داشـــتند، دستِ ردّ به ســـینهٔ آنها نمی‌زدند، جذبشان می‌کردند، نگه‌شان می‌داشتند، البته در اصلاحِ آنها هم می‌کوشیدند، امر به معروف، نهی از منکر هم می‌کردند.

این، یک قاعدهٔ کلی است که به اندک بهانه‌ای افرادی را طرد کردن و رد کردن و آنها را از مرز دوستی خود خارج کردن، مخالف با آن چیزی است که در این حدیث به ما دستور داده شده است.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج ، ۹۲/۳/۵ به نقل از مشرق

۱. الشافی، ص ۸۵۱
۲. [امام صادق(ع) فرمودند: احب إخوانی الی من اهدی عیوبی الی؛ دوست داشتنی‌ترین برادرم کسی است که عیبهایم را به من هدیه کند. بحارالانوار، ج۷۴، ص ۲۸۲]

با خورشید انقلاب
(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

واکنش در برابر سؤالات و اشکالات

نوع تدریس رهبر انقلاب جالب توجه است. بالاخره ممکن است که در میانه درس کسی سوالی بپرسد که چه بسا بی‌ربط و نابجا باشـــد. این موضوع همیشه در درس‌های حوزوی اتفاق می‌افتد. اتفاقا یکی از جذاب‌ترین بخش‌های درس نیز همینجا اســـت که استاد چه واکنشی از خود نشان می‌دهد. اولا ایشان با سعه صدر کامل با نظر مخالف برخورد می‌کردند و با آرامش ویژه‌ای به سوال‌کننده توجه می‌کردند که خود این موضوع جرات سوال کردن و انتقاد کردن در درس را به انسان می‌داد. البته در این گفت و شنودهای طلبگی از مطایبه‌ها و شوخی‌هایی که در میان علما مرســـوم است، زیاد صورت می‌گرفت و این خودش درس را با طراوت، شـــنیدنی و جذاب می‌کرد. یادم هست که یکی از دوستان در درس حاضر می‌شد اما معمولا مطالعه نکرده ســـوالاتی مطرح می‌کرد. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای به سوالات پاسخ می‌دادند. چند بار که سوالات رد و بدل می‌شد، به عنوان مزاح می‌گفتند: «حالا شما اجازه بدهید من آنچه را مطالعه کردم بگویم و شما چیزی را که مطالعه نکردید باشد برای جلسه بعد.» یا به خاطره دارم که در موردی به یک نفر گفتند: «حالا شما به حرف‌هایی که من زدم فکر کنید، شـــاید خدا به دلتان انداخت که حرف حق را بپذیرید.» یا مثلا کســـی اگر یک حرف خیلی عجیـــب و غریبی پای درس می‌گفت که تا به حال فقها نگفته بودند و با موازین فقهی خیلی ســـازگار نبود، ایشان می‌گفتند: «اجماع همه فقها با فرمایشی که آقای فلانی داشتند، شکسته شد» و این‌طور درس را شیرین و جذاب‌تر می‌کنند.

(خاطراتی از جلسات درس خارج رهبر انقلاب به روایت دکتر محســـن اسماعیلی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

کف زدن زنان در مجالس شادی

س) آیا دست زدن برای زنان در مجالس شادی زنانه مانند ولادت‌ها و عروسی‌ها جایز است؟ و بر فرض جواز، اگر صدای آن به بیرون از مجلس برود به طوری که به گوش مردان بیگانه برسد، چه حکمی دارد؟

ج) دست زدن به نحو متعارف اگر مفسده‌ای بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد حتی اگر اجنبی صدای آن را بشنود.

اجوبهٔ الاستفتائات، سؤال ۱۱۸۱

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) امامزاده‌ای واجب التکریم و از راویان احادیث اهل بیت(ع) هستند. تبار ایشان با چهار واسطه، به امام حسن مجتبی(ع) می‌رسد. حضرت عبدالعظیم(ع) دوران حیات پنج امام معصوم(ع) از امام کاظم(ع) تا امام عسکری(ع) را درک کرده‌اند. ایشان احادیث فراوانی را از امام جواد(ع) و امام هادی(ع) را نقل کرده‌اند. برای اثبات عظمت علمی حضرت عبدالعظیم(ع) کافی است که بدانیم امام معصوم، مردم را برای حلّ مشکلات دینی و یافتن پرسش‌های اعتقادی و عملی‌شان، به ایشان ارجاع داده است. مهم‌ترین نشانه عظمت معنوی و مقامات باطنی حضرت عبدالعظیم(ع) برابری فضیلت زیارت مزار آن بزرگوار، با فضیلت زیارت سیّدالشهدا(ع) است. مرقد مطهر ایشان در شهرری زیارتگاه عاشقان و شیفتگان اهل بیت عصمت و طهارت است.

اکنون که در ایام ولادت با ســـعادت این محدث والامقام به ســـر می‌بریم، در مطلب پیش رو، گفتارهایی از حجج اسلام حسین انصاریان و ناصر رفیعی در توصیف ابعاد شخصیت جلیل‌القدر ایشان که در ویژه‌نامه نشریه تخصصی «رایحه» متعلق به خبرگزاری ایکنا با عنوان «در سرای سید الکریم» انتشار یافته و توسط آستان مقدس حضرت عبدالعظیم در اختیار صفحه معارف قرار گرفت. تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

سیدالکریم مطلع‌الفجر ارزش‌ها

وقتی حضرت رضا(ع) شـــهید شدند و منصب با عظمت امامت از جانب پروردگار محول به حضرت جوادالائمه(ع) شـــد، حضرت عبدالعظیم(ع) با محاسن سفید و سن حدود ۶۰ ســـال، تسلیم صرف جواد ایشان بود و قدمی را بدون رهبری و امامت حضرت برنمی‌داشت. این شأن بود که خداوند چنین مقام باعظمتی را به ایشان هدیه داد و مطلع‌الفجر ارزش‌ها و تبدیل به سیدالکریم شدند.

حجت‌الاسلام والمســـلمین حسین انصاریان در تشریح ابعاد نورانی وجود با برکت حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) نکاتی را ابراز داشت که در ادامه می‌آید.

ایشان هنوز چهره ناشناخته و مجهولی در نزد مردم دارد، او شخصیت عظیمی اســـت که در بخشـــی از زیارت نورانی آن حضرت اقرار شده: «که تو در پیشگاه پروردگار مهربان عالم دارای اعتبار و شأن ویژه‌ای هستی.»

بهترین خانواده از نظر اصالت، شـــرافت، کرامت، بصیرت و دانش و بینش در تمام عالم هستی، اهل بیت(ع) هستند که طهارت آنان باعث شد که بین آنها و پروردگار مهربان عالم در مسئله معرفت؛ حجاب و پرده‌ای نباشد و این بزرگواران حجت کامل حق بر عباد و بندگان باشـــند و مایه‌های عالم غیب و عالم ملکوت را دریافت کنند و در حدی که جامعه انسانی را به حد کمال لایق خود برسانند و به جامعه انســـانی انتقال دهند؛ وجود مبارک حضرت عبدالعظیم(ع) فرعی و حقیقتی از همین خانواده است.

جود و سخاوت رشته‌ای از کرم است و تمامیت آن را در برنمی‌گیرد، بنابراین وقتی حضرت عبدالعظیم(ع) را ســـید الکریم می‌نامیم باید آگاه باشیم که ایشان وجود مبارکی هستند که تمام ارزش‌ها، نیکی‌ها، خصلت‌های مثبت و تمام عقاید حقه را در دنیای وجود مبارک خود جمع کرده‌اند.

ایشان در اواخر عمر وجود مبارک حضرت موسی ابن جعفر(ع) به دنیا آمد و همین طور که از نظر جسمی شروع به رشد کردند، فکرشان، عقلشان، روحشان و نفس قدسیشان را به وجود مبارک حضرات علی ابن موسی الرضا(ع)، امام جواد(ع) و امام هادی(ع) وصل کردند.

شـــأن حضرت عبدالعظیم درجه رفیعی است که به ایشان اعطاء شد، ایشان را یک عالم واقعی و یک دانشمند بصیر می‌شناسند. ما امامزاده‌هایی در عراق و ایران داریم که افراد محترمی بودند ولی همه عظمتشان به سیادتشان و به پاکی‌شان بود، اما عظمت ایشان نزد فقها، بزرگان و دانشمندان شیعه به علم و دانش ایشان است و بخشی از دین خدا و نبوت پیغمبر(ص) و فرهنگ اهل بیت(ع) به وسیله آن حضرت تبلیغ شده است.

ظرف عظیم عقل، قلب، نفس و روح وقتی با سه منبع الهی که از نظر حقیقت، معرفت و بصیرت دریای بی‌ساحل هستند، اتصال پیدا کند و صاحب آن حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) باشد که با همه وجودش خواهان سرمایه‌های معنوی از این ســـه دریای عظیم الهی باشد و آنان نیز کریمانه و عاشقانه مایه‌های معنوی وجود خودشان را در اختیار حضرت بگذارند، ایشان تبدیل به شخصیتی می‌شوند که از آن با عنوان سیدالکریم نام می‌بریم، یعنی انسانی که منبع همه خوبی‌ها و ارزش‌ها در حد و سعه وجودی خودش است.

شـــأن دیگر حضرت که بســـیار مهم و با ارزش است، مطیع و تسلیم محض فرامین الهی بودن می‌باشـــد؛ حضرت عبدالعظیـــم(ع) در تمام زمانی که با امام رضا(ع)، امام جواد(ع) و با امام هادی(ع) بســـر بردند، با تمام وجود تســـلیم امام زمان دوره خود بودند. ۸۰ سال سن داشتند که از دنیا رفتند. یقینا زمانی که بین ۵۰ و ۶۰ سالگی بودند و یک چهره باعظمت و با ارزش محسوب می‌شدند، امام زمان چنین فردی حضرت جواد با ۹ سال سن بودند. در چنین شرایطی حضرت عبدالعظیم(ع) نفرمودند من عالم و دانشمند هستم و نزد حضرت رضا(ع) بخشی از دینم را آموخته‌ام و از شـــما بزرگ‌تر هســـتم و معنی ندارد که من مطیع شما باشم! بلکه وقتی حضرت رضا(ع) شهید شدند و منصب با عظمت امامت از جانب پروردگار محول به حضرت جوادالائمه(ع) شد، حضرت عبدالعظیم(ع) با محاسن سفید و سن حدود ۶۰ سال، تسلیم صرف جواد ایشان بود و قدمی را بدون رهبری و امامت حضرت برنمی‌داشت. این شأن بود که خداوند چنین مقام باعظمتی را به ایشان هدیه داد و مطلع‌الفجر ارزش‌ها و تبدیل به سیدالکریم شدند.

شـــأن دیگر حضرت درجه رفیعی اســـت که به ایشـــان اعطاء شد، حضرت عبدالعظیم(ع) را یک عالم واقعی و یک دانشمند بصیر می‌شناسند. ما امامزاده‌هایی در عراق و ایران داریم که افراد محترمی بودند ولی همه عظمتشان به سیادتشان و به پاکی‌شان بود، اما عظمت ایشان نزد فقها، بزرگان و دانشمندان شیعه به علم و دانش ایشـــان است و بخشـــی از دین خدا و نبوت پیغمبر(ص) و فرهنگ اهل بیت(ع) به وسیله ایشان تبلیغ شده است.

حضرت عبدالعظیم(ع) را از راویان بسیار برجسته علم و معرفت می‌شناسند. ایشان از حضرت هادی(ع) تا رسول خدا(ص) روایت می‌کنند. در واقع ایشان در عبادت همه عبادت‌کنندگان شیعه، در نماز و روزه همه شیعیان و در فهم و معرفت تمامی شیعیان شریک است. همچنین بخشی از ایمان و اخلاق حسنه شیعه نیز از ایشان نشئت می‌گیرد چرا که بخشی از دین ما به وسیله ایشان نقل شده است.

کیفیت زندگی و وفات حضرت در ری به این شـــرح بود که ایشـــان تحت تعقیب قرار گرفته و از منطقه خودشان به طرف این منطقه آمدند و در اینجا مظلومانـــه و غریبانه زندگی می‌کردند و خودشـــان را معرفی نکردند تا نکند جاسوســـان بنی‌عباس به حاکم خبر داده و وجود مقدسشان در معرض خطر قرار بگیرند و یا ایشان را بکشند و از بین ببرند تا وقتی که در همین منطقه از دنیا رفتند و بعد از اینکه لباس‌هایشـــان را جهت غسل، درآوردند، نامه‌ای را از لباس مبارکشان بیرون آوردند، آنوقت ایشان را شناختند که از نوادگان وجود مبارک حضرت مجتبی(ع) است.

حدیث عرضه دین؛ سند بصیرت و ولایتمداری حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع)

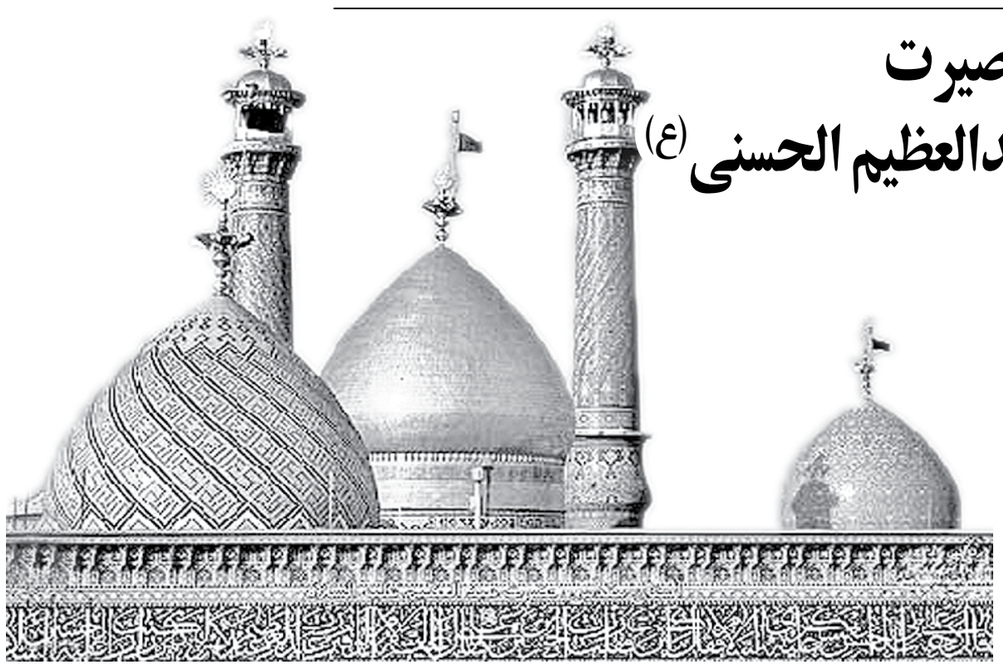

حضرت عبدالعظیم حسنی(ع) پس از آنکه به خدمت امام هادی(ع) می‌رسد و مورد استقبال گرم ایشان واقع می‌شود و با جمله «انت ولینا حقا» شـــخصیت عظیم‌الشـــأن او ستوده می‌شود، از امام اجـــازه می‌گیرد تا دیـــن خویش را بر ایشـــان ارائه کند که اگر دینش مرضی و پســـندیده است، تا قیامت بر آن ثابت و اســـتوار بماند. متن کامل این حدیث که در پایگاه اطلاع‌رسانی حدیث شیعه منتشر شده چنین است:

«حدّثنا علیّ بن أحمد بن موســـی الدقـــاق و علـــیّ بـــن عبـــد الله الورّاق جمیعـــا ، قالا : حدّثنا محمّد بن هارون الصوفی، قال: حدّثنا أبو تراب عبیدالله‌بن موســـی الرویانی، عن عبـــد العظیم بن عبدالله‌الحسنیّ، قال :دَخَلتُ عَلی سَیّدی عَلِیّ بنِ مُحَمّدِ بنِ عَلِیّ بن موســـی بنِ جَعفَرِ بنِ مُحَمّدِ بنِ عَلِیّ بنِ الحُسَـــینِ بنِ عَلِیّ بنِ أبی طالِبٍ علیهم الســـلام، فَلَمّا بَصُرَ بی قالَ لی:

مَرحَباً بِکَ یا أبَا القاسِـــمِ! أنتَ وَلِیّنا حَقّاً. قالَ: فَقُلتُ لَهُ: یَابنَ رَسولِ الله ! إنّی أُریدُ أن أعـــرِضَ عَلَیکَ دینی، فَإن کانَ مَرضِیّاً ثَبَتّ عَلَیهِ حَتّی ألقی الله عزّ وجلّ. فَقالَ: هاتِ یا أبَا القاسِمِ! فَقُلتُ: إنّی أقولُ:

إنّ الله تَعالـــی واحِدٌ لَیـــسَ کَمِثلِهِ شَـــیءٌ، خارِجٌ مِنَ الحَدّینِ: حَدّ الإبطالِ و حَدّ التَشـــبیهِ، و أنّهُ لَیسَ بِجِسمٍ و لا صـــورَةٍ، و لا عَـــرَضٍ و لا جَوهَرٍ ، بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الأجسامِ، و مُصَوِّرُ الصُّوَرِ، و خالِقُ الأعراضِ وَ الجَواهِرِ، و رَبُّ کُلِّ شَـــیءٍ و مالِکُهُ و خالِقُهُ، و جاعِلُهُ و مُحدِثُهُ، و أنّ مُحَمّداً عَبدُهُ و رَسولُهُ، خاتَمُ النَّبِیّینَ ، فَلا نَبِیّ بَعدَهُ إلی یَومِ القِیامَةِ، و أنّ شَریعَتَهُ خاتِمَةُ الشّـــرائِعِ، فَلا شَریعَةَ بَعدَها إلی یَومِ القِیامَةِ، و أقولُ: إنّ الإمامَ وَ الخَلیفَةَ و وَلِیّ الأمرِ بَعدَهُ أمیرُ المُؤمِنینَ عَلِیّ بنُ أبی طالِبٍ علیه الســـلام ، ثُمّ الحَسَنُ ، ثُمّ الحُسَـــینُ ، ثُمّ عَلِیّ بنُ الحُسَینِ، ثُمّ مُحَمّدُ بنُ عَلِیّ، ثُمّ جَعفَرُ بنُ مُحَمّدٍ، ثُمّ موسی بنُ جَعفَرٍ، ثُمّ عَلِیّ بنُ موسی، ثُمّ مُحَمّدُ بنُ عَلِیّ علیهم الســـلام، ثُمّ أنتَ یا مَولایَ. فَقالَ عَلِیّ علیه الســـلام: ومن بَعدِیَ الحَسَنُ ابنی، فَکَیفَ لِلنّاسِ بِالخَلَفِ مِن بَعـــدِه ؟ قالَ: فَقُلتُ: وَ کَیفَ ذاکَ یا مَولایَ ؟ قالَ: لِأنّهُ لا یُری شَـــخصُهُ، و لا یَحِلّ ذِکرُهُ بِاســـمِهِ حَتّی یَخرُجَ، فَیملأُ الأرضَ قِســـطاً و عَدلاً کَما مُلِئَت ظُلماً و جَوراً. قـــالَ: فَقُلتُ: أقـــرَرتُ. و أقولُ: إنّ المِعراجَ حَقّ، وَ المَسأَلَه فـــی القَبرِ حَقّ، و إنّ الجَنّةَ حَقّ، وَ النّارَ حَقّ، وَ الصِّراطَ حَقّ، وَ المیزانَ حَقّ و إنّ السّاعَةَ آتیَه لا رَیبَ فیها، و إنّ الله یَبعَثُ مَن فِی القُبورِ. و أقولُ: إنّ الفَرائِضَ الواجِبَةَ بَعدَ الوَلایَه: الصّلاةُ، وَ الزّکاةُ، وَ الصَّومُ، وَ الحَجّ، وَ الجِهادُ، وَ الأمرُ بِالمَعروفِ وَ النَّهیُ عَنِ المُنکَرِ. فَقالَ عَلـــیّ بنُ مُحَمّدٍ علیه السلام : یا أبَا القاسِمِ! هذا وَ الله دینُ الله الّذی ارتَضاهُ لِعِبادِه ، فَاثبُت عَلَیهِ، ثَبَّتَکَ الله بِالقَولِ الثّابِتِ فِی الحَیاةِ الدُّنیا و فِی الآخِرَه. (الأمالی، صـــدوق: ص ۴۱۹ ح ۵۵۷ ، بحار الأنوار: ج ۳ ص ۲۶۸ ح ۳)

ترجمه:

حضـــرت عبـــد العظیـــم(ع): بر مولای خـــود علی‌بن‌محمّد(امام هادی علیه‌السلام) وارد شدم. چون نظر ایشـــان بر من افتـــاد، فرمود: «خوش آمدی، ای ابوالقاسم! به‌راستی، تو از دوستان حقیقی ما هستی.»

گفتم: ای پسر پیامبر! میل دارم دینم را بر شما عرضه بدارم، که اگر مورد پسند بود، بر آن ثابت باشم تا به لقای خداوند عزّ وجلّ برسم. امام علیه‌السلام فرمود: «عقائد خود را اظهار نما.»

گفتم: مـــن معتقدم که خدای متعال، یکی است و مانند او چیزی نیست، و از دو حدّ ابطال و تشبیه، بیرون اســـت. خداوند، جســـم و صورت و عَرَض و جوهر نیســـت؛ بلکه اوست که اجسام را جسمیّت داده و صورت‌ها را صورت بخشیده و اعراض و جواهر را آفریده است. او پروردگار همـــه چیز و مالک و آفریننده پدیده‌هاست، و اعتقیده دارم که محمّد صلی الله علیه و آله بنده و فرستاده او، خاتم پیغمبران اســـت و پس از وی تا روز قیامت، پیامبری نخواهد بود. شریعت وی، آخرین شـــرایع بوده و پس از او تا روز قیامت، دینـــی نخواهد آمد. عقیده من درباره امامت، این است که امام پس از پیامبر صلی الله علیه‌و آله امیـــر مؤمنان علی‌بن ابی طالب علیه‌السلام است و پس از او حسن و پس از وی حسین و سپس علی بن الحسین و سپس محمّد بن علی و سپس جعفربن‌محمّد و سپس موسی بن جعفر و سپس علی بن موسی و سپس محمّدبن‌علی علیهم‌السلام و پس از اینها، امام مفترض الطاعه، شما هستید.

در این هنگام، امام هادی علیه السلام فرمود: «و پس از من، فرزندم حسن، امام است؛ لیکن مردم درباره امام پس از او، چه خواهند کرد؟» گفتم: ای مـــولای من! مگر جریان زندگی امام پـــس از او، از چه قرار است؟

فرمود: «شـــخص امام بعد از فرزندم حســـن، دیده نمی‌شود و بردن اسمش بر زبان‌ها ممنوع است تا آن گاه که از پس پرده غیبت بیرون بیاید و زمین را از عدل و داد پر نماید، همان طور که از ظلم و ستم پر شده است.»

گفتم: آیه این امام غایب هم اقرار دارم و نیز می گویم: دوســـت آنان، دوســـت خدا و دشمن آنان، دشمن خداست، طاعت آنان، طاعت خدا و نافرمانی از آنان، نافرمانی از خداست. من عقیده دارم که معراج، پرسش در قبر، بهشت، دوزخ، صراط و میزان حقند، و روز قیامت خواهد آمد و در وجود آن شکّی نیست و خداوند، همه مردگان را زنده خواهد کرد. نیـــز عقیده دارم که واجبات، پس از اعتقـــاد به ولایت (امامت)، عبارت‌اند از: نمـــاز ، زکات، روزه، حج، جهاد، امـــر به معروف و نهی از منکر. در این هنگام، امام هادی علیه‌السلام فرمود: «ای ابوالقاسم! به خدا سوگند، این [عقاید] دین خداســـت که آن را برای بندگانش برگزیده اســـت. پس بر آن، ثابت باش. خداوند، تو را بر طریق ثابت در زندگی دنیا و آخرت پایدار بدارد.»

نقل ۸۰ حدیث مُسلّم از ائمه اطهار(ع)

حجت‌الاســـلام ناصر رفیعی نکات و مصادیق برجســـته‌ای از بُعد ولایتمداری و جایگاه علمی حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع)بیان کرده است که در ذیل می‌آید.

حضرت عبدالعظیم الحســـنی(ع) مرضی خداست، دین حضرت مورد تأیید امام هادی(ع) بود و امام هیچگاه او را به اسم خطاب نمی‌کردند بلکه ایشان را «یا ابالقاسم!» می‌خواندند. ویژگی ثابت قدم بودن شخصیت حضرت عبدالعظیم(ع) ایشـــان را شاخص و ممتاز کرده است؛ امام هادی(ع) به وی فرمودند: «خدا تو را ثابت قدم نگه دارد.»

حضرت در زمانی زندگی می‌کرد که موج فرقه‌ها، گروه‌ها و جریان‌های فکری فراوان شـــده است. افرادی از خاندان اهل بیت(ع) و حتی از نوادگان امام حسن مجتبی(ع) و حتی بعضا از اصحاب و نزدیکان اهل بیت(ع) از مسیر اهل بیت(ع)، خارج شـــدند، در چنین شـــرایطی حضرت عبدالعظیم(ع) تسلیم، مطیع و پیرو محض ائمه اطهار(ع) بودند.

در چنیـــن بحرانی، حفظ دین و تســـلیم محض بودن ســـخت اســـت، ولی عبدالعظیم الحســـنی(ع) به محضر امام هادی(ع) وامام جواد(ع) رســـیدند و در حضور ایشـــان اعلام ولایت، دوستی، محبت و اطاعت از ائمه(ع) کردند. حضرت عبدالعظیم الحسنی(ع) حدود ۸۰ حدیث مسلم از ائمه اطهار(ع) نقل کرده است که این ذخیره بســـیار با ارزشـــی است، شـــخصی به نام حماد رازی از اهالی ری می‌گوید: رفتم خدمت امام هادی(ع)، عرض کردم: آقا! گاهی برای ما مشـــکلات و سؤال‌هایی پیش می‌آید و دسترسی به شما مشکل است، چه کنیم؟ فرمودند: عبدالعظیم الحســـنی پیش شماست، از او سؤال کنید و ایشان مرا به عبدالعظیم الحســـنی ارجاع دادند؛ این نشان‌دهنده قطب علمی بودن سیدکریم و این نواده بزرگ امام حسن مجتبی(ع) است.

یکی از ویژگی‌های این شخصیت بزرگوار و محدث بزرگ و عالی مقام عبادت و بندگی اوســـت، براساس آثاری که در مورد ایشان به رشته تحریر درآمده است می‌توان دریافت مدت زمانی که ایشـــان در ری بود، روزها را روزه و شـــب‌ها را با عبادت و نماز ســـپری می‌کرد و ایامی که در عراق بود، در کنار امام هادی(ع) و امـــام جـــواد(ع) همواره مانند جدش امام مجتبی(ع)، در حال ذکر و نماز و دعا و عبادت بود. از همین جا درس بگیریم که ما هم عبد خدا شویم تا پیش خدا مقام داشته باشیم. نسبت داشتن با امام مهم است، اما مهم‌تر از آن این است که انسان در عمل پیرو ائمه(ع) و عبد و مطیع خدا باشد.

حضرت عبدالعظیـــم(ع) دغدغه دینداری داشـــتند، اگر می‌خواهیم مانند عبدالعظیم الحسنی(ع) که ولی امام هادی(ع) شد، ولی امام زمان(عج) شـــویم، باید اطاعت از خداوند و نهراسیدن از سرزنش‌ها و رها نکردن مسیر را در دستور کار خود قرار دهیم.

دومین ویژگی حضرت عبدالعظیم الحســـنی(ع) بخشندگی ایشان است، آن بزرگوار مانند جدشـــان، اموال شان را با مردم و فقرا تقسیم می‌کردند. این سید عالی مقام مانند جدشان سَخی بودند و مستمند و فقیر را بر نمی‌گردانند. ویژگی سوم این شخصیت بزرگوار و عظیم‌الشأن ادب بود؛ یک روز به مجلس امام هادی(ع) آمدند، همیشـــه امام ایشان را کنار خود جای می‌دادند. عده‌ای گفتند: چرا امام هادی(ع) او را بر ما مقدم دارد؟ چرا امام هادی(ع) او را آنقدر احترام می‌کند؟ متأســـفانه بعضی‌ها حسادت دارند و نمی‌توانند تحلیل کنند. قضایا را امام هادی(ع) شنیدند. روز دیگر تا عبدالعظیم الحسنی(ع) وارد مجلس شد، امام هادی(ع) فرمودند: همانجا جلوی درب بنشین! گفت: چشم! و همانجا نشست و «نه» نگفت! نگفت که من جایم همیشه بالا پیش امام هادی(ع) بوده. همانجا نشست و ادب و احترام کرد.

ولایت عبدالعظیم الحسنی(ع) نسبت به ائمه(ع) مهم‌تر از ولادت او از ائمه(ع) است؛ یک ولادت داریم و یک ولایت؛ بعضی‌ها ولادتشان از پیغمبر(ص) و ائمه(ع) هست اما ولایت ندارند، مانند پسر نوح(ع) که ولادتش از پیغمبر است، ولی ولایت به ایشان ندارد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّهُ لَیْسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ» «او در حقیقت از کسان تو نیست او [دارای] کرداری ناشایسته است»و ارتباطی با تو ندارد.

یکی از ویژگی‌های این ســـید بزرگوار جامعیت ایشـــان است؛ این شخصیت آنجـــا که لازم بود، عبادت می‌کرد، آنجا کـــه لازم بود کتابت کرده و خطبه‌های امیرالمؤمنین(ع) را نوشـــتند و منتشـــر کردند. در جایی دیگر زندگی را رها و از عراق کوچ کرده به این منطقه می‌آیند.

آنجا که لازم است کسی نباید بفهمد که شیعه است، تقیه و دینش را حفظ می‌کند. عبادت یعنی هجرت، تقیه، کتابت. در حیطه سیاســـت با حاکمان زمان خودش درگیر می‌شـــود و این ســـفرها برای درگیری‌هایش است، از همه مهم‌تر ولایت و تسلیم بودن ایشان است، چیزی که ایشان را به این مقام رسانده، وقتی انســـان به مجموعه توفیقات ائمه(ع) نگاه می‌کند، پی به مقام ایشـــان می‌برد و آنچه او را به این جایگاه رساند و زیارت وی را با زیارت امام حسین(ع) برابر کرد.

هجرت فرهنگی و سیاسی

ویژگی دیگر این شـــخصیت بزرگوار هجرت فرهنگی و سیاسی ایشان است، عبدالعظیم الحســـنی(ع)از کاشانه و خانه اجدادی‌اش، هجرت فرهنگی و سیاسی کرد و به ری آمد برای اینکه دینش محفوظ بماند. حضرت عبدالعظیم(ع) دغدغه دینداری داشـــتند، اگر می‌خواهیم مانند عبدالعظیم الحســـنی(ع) که ولی امام هادی(ع) شـــد، ولی امام زمان(عج) شویم، باید اطاعت از خداوند و نهراسیدن از سرزنش‌ها و رها نکردن مسیر را در دستور کار خود قرار دهیم.

چراغ راه

معیار دوستی معنویت‌محور

قال‌الامام‌علی(ع): «من دعاک الی الدار الباقیه و اعانک علی العمل لها، فهو الصدیق الشفیق»

امام علی(ع) فرمود: آن کسی که تو را به آن سرای جاودانه دعوت کند، و به تو در اعمال صالحه آخرتی کمک کند، او دوست شفیق و راستین تو است.[1]

۱- غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۳۷

حکایت خوبان

شاخص‌های دوستی

پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: سه چیز دوستی را یکرنگ می‌ســـازد: ۱- هدیه‌کردن عیب‌های یکدیگر ۲- پاسداری در غیاب (بدگویی نکردن) ۳- و یاری رســـاندن در ســـختی و گرفتاری.[1] امام‌صادق(ع) فرمود: سزاوار نیست که مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند.[2] امام حسین(ع) فرمود: کسی که تو را دوست دارد، از تو انتقاد می‌کند و کسی که با تو دشمنی دارد، از تو تعریف و تمجید می‌کند.[3]

امام علی (ع) فرمود: هرکس در انتخاب برادران (دوستان خود) آزمون و امتحان را مقدم ندارد (و ســـلامت دوســـتی را احراز نکنـــد) فریب‌خوردگی او را به مصاحبت با بدکاران می‌کشاند.[4] همچنین آن حضرت فرمود: بهترین برادرانت (دوستانت) کسی است که با راستگویی‌اش تو را به راستگویی دعـــوت کند، و با اعمال نیک خـــود، تو را به بهترین اعمال برانگیـــزد.[5] لقمان حکیم به فرزنـــدش فرمود: فرزندم هزار دوست بگیر که هزار دوست هم کم است و یک دشمن مگیر که یک دشمن هم زیاد است.[6]

۱- مجموعه ورام، ج۲، ص۱۲۱
۲- کافی، ج۲، ص ۶۴۰
۳- بحارالانوار، ج۷۵، ص۱۲۸
۴- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۶
۵- همان، ص۴۱۷
۶- بحارالانوار، ج ۱۳، ص۴۱۴

پرسش و پاسخ

شرایط انتخاب دوست (۷)

پرسش:

بر اساس آموزه‌های وحیانی چه شرایطی برای انتخاب دوست تعیین شده است؟

پاسخ:

از آنجا که پیوند دوســـتی و رفاقتی، یک امر قلبی و درونی اســـت، و بـــه دنبال آن تاثیر متقابل و رنگ‌پذیری از یکدیگر محقق می‌شـــود، لذا اســـلام با ملاک‌ها ومعیارهای دینی بر شرایط انتخاب دوست تاکید فراوان نموده است.

شرایط انتخاب دوست

انســـان در باب انتخاب رفیق، باید «اختبار قبل الانتخاب» داشـــته باشـــد. یعنی شخصی را که می‌خواهد با او علقه دوستی برقرار کند، بیازماید که از آن به دوست‌یابی تعبیر کردیم در معارف ما این مسئله وجود دارد که انسان وقتی می‌خواهد با شخصی دوست شود، باید او را در سه رابطه عقلی، نفسی و عملی بیازماید و امتحان کند، یعنی از نظر اعتقادی، از نظر نفسانی که عبارت از شهوت و غضب است و از نظر عملی او را بیازماید. ببیند که آیا این شخص افسارگسیخته اســـت یا مهار انسانیت و شـــرع دارد؛ مرز را رعایت می‌کند یا نه. از نظر عملی، لاابالی‌گری و بی‌بندوباری می‌کند یا متدین است.

جهت این اختبار را هم گفتیم که وقتی انسان رابطه تنگاتنگ نسبت به افراد پیدا کند، محبت و دلبستگی ایجاد می‌شود و این دلبستگی، گاهی برای انسان نقش حیاتی دارد و گاهی برعکس؛ چون وقتی دلبستگی آمد، انسان نسبت به رفیق هم کور می‌شـــود و هم کر می‌شود. قبل از آنکه کور و کر شوی، برو ببین چه عیوبی دارد، قبل از آنکه کور و کر شـــوی، یعنی دلبســـتگی پیدا کنی او را بیازما. آزمایش باید قبل از دلبستگی باشد.

شرای